

حوزه‌های اختلاف و رقابت میان اتحادیه اروپا و روسیه

سید داود آقایی^۱

علیرضا ثمودی^۲

روابط میان کشورهای اروپایی و روسیه پس از پایان جنگ سرد وارد مرحله تازه‌ای شد. با وجود افزایش تعاملات و همکاری‌ها میان اتحادیه اروپا و مسکو از طریق امضای قرارداد شراکت و همکاری در سال ۱۹۹۴ و تدوین نقشه راه انرژی برای سال ۲۰۵۰ و یا همکاری در برخی حوزه‌ها از جمله مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی، اما دو طرف در بسیاری از حوزه‌ها با یکدیگر اختلاف و رقابت جدی دارند. هر چند اهمیت اقتصادی روسیه برای اروپا در سال‌های گذشته رو به افزایش بوده، اما روابط سیاسی آنها با فراز و نشیب‌های فراوانی رو به رو بوده است. روسیه در دوره جدید ریاست جمهوری پوتین تلاش جدیدی را برای به دست آوردن جایگاه پیشین خود انجام می‌دهد و به همین دلیل در بسیاری از موارد، منافع و ارزش‌های مورد نظر مسکو در تضاد با منافع کشورهای اروپایی قرار می‌گیرد.

در این مقاله سعی شده است، حوزه‌های رقابت و اختلاف میان اتحادیه اروپا و روسیه مورد بررسی قرار گیرد؛ به باور نویسندگان مقاله، اتحادیه اروپا و مسکو در حوزه‌هایی همچون انرژی (به رغم وجود وابستگی متقابل میان آنها)، نوسازی، قفقاز جنوبی، همسایگی مشترک و امنیت با یکدیگر اختلاف جدی دارند.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، روسیه، انرژی، نوسازی، قفقاز جنوبی، امنیت و همسایگی مشترک.

Email:sdaghaee@ut.ac.ir

Email:alirezasamoudi@ut.ac.ir

^۱ . نویسنده مسئول، استاد دانشگاه تهران، ایران.

^۲ . دانشجوی دکترای مطالعات اروپا، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۲۵ ، تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۷

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد موجب نزدیک شدن اتحادیه اروپا و مسکو به یکدیگر و افزایش تعاملات میان آنها در حوزه‌های مختلف به ویژه حوزه تجارت و انرژی و حتی امضای موافقتنامه شراکت راهبردی گردید. عضویت دائم روسیه در شورای امنیت، توانمندی هسته‌ای این کشور، منابع انرژی، موقعیت برتر این کشور در منطقه اوراسیا و گسترش اتحادیه اروپا به شرق، هر دو طرف را وادار به تقویت روابط دو جانبه کرده است. هم‌اکنون اتحادیه اروپا مهم‌ترین شریک تجاری روسیه محسوب می‌شود و ۵۰ درصد تجارت خارجی روسیه با دولت‌های عضو این اتحادیه است. روسیه پس از ایالات متحده و چین سومین شریک تجاری اتحادیه اروپا محسوب می‌شود و سهم ۹ درصدی در گردش تجاری اتحادیه اروپا دارد. اتحادیه اروپا نیز بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در روسیه است و ۷۵ درصد سرمایه‌گذاری خارجی در روسیه توسط این اتحادیه صورت می‌پذیرد. طبق آمار، اتحادیه اروپا ۳۶ درصد گاز طبیعی و ۳۰ درصد زغال سنگ خود را از روسیه وارد می‌کند. در مقابل، روسیه نیز ۸۰ درصد نفت، ۷۰ درصد گاز و ۵۰ درصد زغال سنگ خود را به اتحادیه اروپا صادر می‌کند. نقش انرژی در روابط میان اتحادیه اروپا و روسیه زمانی برجسته می‌شود که بدانیم نفت ۶۳ درصد، گاز ۹۰ درصد و زغال سنگ نیز ۲ درصد کل تجارت میان آنها را تشکیل می‌دهد (Butorina, 2013). البته با وجود وابستگی متقابل، این دو در برخی حوزه‌ها با یکدیگر اختلاف و رقابت جدی دارند و باید گفت، رقابت میان اتحادیه اروپا و روسیه بیشتر از پویایی تحولات در قاره اروپا نشأت می‌گیرد. تضاد میان اتحادیه اروپا که تلاش دارد خود را در عرصه سیاسی به عنوان یک کنشگر موثر معرفی کند و روسیه که تلاش دارد حوزه نفوذ پیشین خود را حفظ کند، امری غیرقابل اجتناب است. سوء برداشت و تفاوت در ارزش‌های سیاسی نیز موجب تشدید رقابت شده است. در واقع، رقابت میان اتحادیه اروپا و مسکو از نبود دیدگاه روشن از نقش یکدیگر نیز سرچشمه می‌گیرد.

به طور کلی می‌توان گفت، هم‌گفتمان روسیه در خصوص اروپا و هم‌گفتمان اروپا در خصوص روسیه به طور فزاینده‌ای قطبی شده است. بحران اقتصادی اروپا نیز موجب بی‌اعتمادی مقام‌های روسیه نسبت به ساختارهای مورد نظر و حمایت اروپایی شده است. بسیاری از صاحب‌نظران روسی بر این باور می‌باشند که روسیه نباید منتظر بهبود شرایط اقتصادی اروپا باشد. استدلال آنها این است که مشکلات عمیق اقتصادی در درون اتحادیه

اروپا موجب شده تا آن اتحادیه شریک مطمئنی برای مسکو نباشد و به چشم انداز توسعه روسیه نیز لطمه وارد کند. البته روسیه، اتحادیه اروپا را در مقایسه با ایالات متحده آمریکا و ناتو شریکی بهتر می‌داند. در اروپا نیز گفتمان موجود در خصوص روسیه متفاوت است. گروه‌های لیبرال در بخش‌های سیاسی، منتقد روسیه هستند، چرا که معتقد می‌باشند این کشور از نظم هنجاری اروپا پیروی نکرده و به مرور زمان سیاست‌های ملی‌گرایانه را در پیش گرفته است. آنها کرملین را به سوء مدیریت در امور داخلی متهم کرده و معتقد هستند که مسکو با ایجاد موانع ساختگی مانع توسعه و تماس میان جوامع مدنی با اروپا می‌شود (Makarychev, Sergunin, 2013:315).

از سوی دیگر، رویکرد کرملین در ده سال گذشته نسبت به اتحادیه اروپا به طور بنیادین تغییر کرده است. مسکو دیگر اروپا را به عنوان یک الگو تلقی نمی‌کند و درصدد داشتن روابط با اتحادیه اروپا به میزانی که زمانی رومانو پرودی^۱ اشاره می‌کرد «ما با روسیه در همه چیز مشترک هستیم به جز نهادها»، نیست. هم اکنون شرایط تغییر کرده و مسکو دیگر وجود شکاف میان ارزش‌های خود و اتحادیه اروپا را قبول ندارد و ارزش‌های خود همچون حاکمیت ملی و ارزش‌های سنتی خانواده را تبلیغ می‌کند (Trenin et al, 2013:13). به باور بسیاری از صاحب‌نظران دوره جدید ریاست جمهوری پوتین را می‌توان دوره اولویت دادن به حاکمیت ملی دانست. پوتین در این دوره بیشتر درصدد تقویت قدرت خود در داخل روسیه است. رقابت میان اتحادیه اروپا و روسیه به نوعی تقابل میان دو ابر قدرت است. یکی از این ابر قدرتها تا حدودی ناکام مانده و ابر قدرتی که ممکن است در آینده ظهور کند. البته، همگرایی موجود در اتحادیه اروپا در کنار گسترش اتحادیه اروپا به سمت شرق موجب تغییرات چشمگیر در وضعیت و جایگاه ژئوپلیتیک روسیه شده است. به طور کلی، می‌توان گفت که اهداف جهانی رهبری روسیه بر دو اصل بنیادین شکل گرفته است. نخست آن که به دلیل تاریخ منحصر به فرد و سرزمین‌های وسیع، روسیه همواره مدعی بر خورنداری از جایگاه ابر قدرتی است و دیگر آن که این کشور خواهان استقرار نظم چند قطبی است زیرا استقرار چنین نظامی می‌تواند موجب تقویت نفوذ روسیه در حوزه‌های مختلف و همچنین تقویت مبانی حاکمیت دولتی و عدم دخالت قدرت‌های دیگر در امور داخلی آن شود. در سال‌های اخیر، اتحادیه اروپا به عنوان یک کنشگر قدرتمند در همسایگی روسیه ظهور کرده است. اتحادیه اروپا می‌تواند مانع

^۱. Romano Prodi

افزایش قدرت طلبی روسیه شود و در بلندمدت تهدیدی جدی برای حذف روسیه از نظم اروپایی باشد. پرسش اصلی این نوشتار آن است که با توجه به تلاش مسکو برای بازیابی نقش پیشین خود در نظام بین‌الملل و سیاست‌های اتحادیه اروپا برای تثبیت نقش خود به عنوان یک قدرت هنجاری، این دو کنشگر در چه حوزه‌هایی با یکدیگر اختلاف و رقابت خواهند داشت. به نظر می‌رسد انرژی، نوسازی، قفقاز جنوبی، همسایگی مشترک و حوزه امنیت از مهم‌ترین حوزه‌های اختلاف و رقابت میان اتحادیه اروپا و روسیه به شمار می‌آید.

تفاوت گفتمان در حوزه انرژی

امنیت انرژی و خطرات اقتصادی موضوعاتی مهم در روابط میان اتحادیه اروپا و روسیه محسوب می‌شوند. مهم‌ترین ویژگی روابط انرژی به ویژه در بخش گاز میان مسکو و اتحادیه اروپا، وابستگی متقابل شدید میان این دو بازیگر است که در نقشه راه ۲۰۵۰ اتحادیه اروپا- روسیه مورد اشاره قرار گرفته است. البته گفتگوها پیرامون موضوعات مربوط به گاز که در اجلاس ۲۰۰۰ پاریس آغاز شد و به دلیل نبود درک متقابل میان دو طرف موجب عدم رسیدن آنها به توافقی مشترک در خصوص آغاز شراکت جدید در حوزه انرژی شده است. نگرانی طرف اروپایی، تضمین امنیت عرضه سوخت فسیلی است. پاسخ روسیه به این نگرانی اروپایی‌ها، «تضمین تقاضای گازی» در بلندمدت است، چرا که مسکو نیازمند سرمایه‌گذاری‌های سنگین برای توسعه توان صادراتی خود است. روابط گازی کشورهای اروپایی و روسیه مبتنی بر قراردادهای بلندمدت در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی به ثبات نسبی در تجارت انرژی میان آنها منجر شد. اما از دهه ۹۰ میلادی به این سو دو شوک نهادی^۱ موجب بی‌ثباتی در این روابط شده است. نخست، فرایند باز شدن صنایع گازی اروپا به روی سایر بازیگران و شکل‌گیری رقابت در این عرصه و دیگری تمایل اروپا به ایجاد یک بازار گازی که به سازمان‌دهی مجدد این بخش منجر شده است (Boussena and Locatelli, 2013:180).

^۱. Institutional Shock

امنیت عرضه در برابر امنیت تقاضا

در حوزه امنیت انرژی می‌توان دو جنبه مهم و اساسی را در نظر گرفت. نخست، امنیت عرضه و دیگری امنیت تقاضا. از یک سو به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپا برای تامین امنیت عرضه خطرات موجود از سوی روسیه را مورد توجه قرار می‌دهد. از سوی دیگر، روسیه نیز درصدد تامین امنیت سرمایه‌گذاری بلندمدت در صنایع خود از طریق سرمایه‌گذاری‌های اتحادیه اروپا است. به طور کلی، می‌توان خطراتی که از سوی روسیه متوجه امنیت عرضه انرژی است را در چهار حوزه مشاهده کرد: نخست، نبود سرمایه‌گذاری کافی در حوزه صنایع گازی روسیه است. به باور اتحادیه اروپا، سرمایه‌گذاری‌های گازپروم برای توسعه میداین جدید با هدف جبران کسری تولید سه شرکت یورنگوی^۱، یامبورگ^۲ و مدوژه^۳ کافی نبوده است. دوم، تغییرات صورت گرفته در قوانین انرژی در روسیه است. اصلاحات صورت گرفته در قوانین مربوط به هیدروکربن‌ها موجب بی‌اعتمادی اتحادیه اروپا به روسیه شده است. سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته توسط شرکت‌های گازی اروپا در کشورهای تولیدکننده انرژی و کشورهای ترانزیت یکی از عناصر مهم در تامین امنیت عرضه گاز به اتحادیه می‌باشد (European commission, 2010). سوم، اهمیت موضوع امنیت ترانزیت است که تهدیدی برای عرضه انرژی به اتحادیه اروپا تلقی می‌شود. اختلاف‌های به وجود آمده میان روسیه و اوکراین در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ و همچنین اختلاف میان روسیه و بلاروس پیرامون نفت بر سر نحوه قیمت‌گذاری، یکی دیگر از نگرانی‌های عمده کشورهای اروپایی است و چهارم، مولفه مهمی که می‌تواند بر امنیت عرضه گاز اتحادیه اروپا تاثیر بگذارد، احتمال تسلط کامل روسیه بر بازار انرژی است که به این کشور کمک می‌کند ساختارهای بازار گاز اروپا را مطابق سیاست‌های خود تغییر دهد. این امر می‌تواند از طریق اجرای راهبرد کاهش حجم عرضه گاز و با هدف افزایش قیمت‌ها صورت بپذیرد.

¹. Urengoi

². Yamburg

³. Medvezhe

امنیت تقاضا: خطرهای احتمالی اتحادیه اروپا برای روسیه

سیاست‌های اتحادیه اروپا در حوزه تغییرات اقلیمی و همچنین سیاست آزادسازی بازار گازی می‌تواند خطرانی را برای روسیه در پی داشته باشد. این سیاست‌ها می‌تواند نوعی عدم قطعیت در خصوص تقاضای گاز طبیعی به وجود آورد و خطرانی را برای تولیدکنندگان در برداشته باشد. به باور کرملین، اتحادیه اروپا درصدد تحمیل یک جانبه اولویت‌ها و شرایط خود بدون در نظر گرفتن منافع کشورهای تولیدکننده گاز است. به طور کلی، تهدیدهای پیش روی عرضه تقاضای انرژی را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد. نخست، نبود قطعیت در خصوص سیاست‌های اتحادیه اروپا در حوزه تغییرات اقلیمی است. تلاش اروپا برای کاهش واردات انرژی و راهبرد اروپا برای متنوع ساختن منابع انرژی خود و یا تصمیم برای ساخت خطوط لوله جدید همچون ناباکو موجب نگرانی عمیق روسیه شده است. دوم، تلاش اتحادیه اروپا برای تغییر در برخی موارد قراردادهای بلند مدت موسوم به «بردار یا پرداز»^۱ است. اتحادیه اروپا به بهانه حمایت از اصول بازار آزاد مخالف امضای قراردادهای بلندمدت است. مقام‌های اروپایی بر این باور هستند که چنین قراردادهایی مانعی مهم بر سر راه ورود بازیگران جدید به بازار انرژی اروپا است (Riley, 2012). سوم، موضوع گازپروم و شرط کشور ثالث^۲ است که یکی از چالش‌های مهم پیش روی گازپروم مربوط حفظ سهم خود در بازار انرژی است. مقام‌های روسیه و گازپروم بر این باور هستند که قوانین بسته سوم انرژی^۳ می‌تواند سرمایه‌گذاری روسیه در اروپا را به شدت محدود کند. روسیه از این شرط به عنوان شرط ضدگازپروم^۴ یاد می‌کند. قوانین موجود در این بسته بدین معنا است که یک کشور تولید کننده و عرضه کننده انرژی همچون روسیه نمی‌تواند هم زمان در یک دولت عضو به عنوان یک عامل انتقال فعالیت کند.

¹. *Take-or-Pay*

- در این نوع قرارداد که میان شرکت‌ها و کشورهای تامین کننده انرژی منعقد می‌شود، شرکت طرف قرارداد یا محصول را از دولت تامین کننده می‌گیرند و یا جریمه‌ای به کشور تامین کننده انرژی پرداخت می‌کند. شرکت و کشور تامین کننده انرژی برای هر محصولی که شرکت دریافت می‌کند، توافق می‌کنند که به کشور تولید کننده مبلغ مشخصی پرداخت شود. علاوه بر این، شرکت طرف قرارداد تا یک سقف مشخص ملزم می‌باشد حتی برای محصولاتی که نمی‌کند، باید مبلغی را پرداخت کند.

². *Third Country Clause*

³. *Third Energy Package*

⁴. *Anti-Gazprom Clause*

حوزه‌های اختلاف و رقابت میان اتحادیه اروپا و روسیه / ۷

چهارم، موضوع قیمت‌گذاری دوگانه نیز مورد اعتراض روسیه است. قیمت‌گذاری دوگانه به وجود تفاوت در قیمت‌ها برای کالاهای مشابه فروخته شده در بازار داخلی و بازار صادرات اشاره دارد. در واقع، گاز در بازار داخلی روسیه به مراتب کمتر از بازار صادراتی فروخته می‌شود. طبق منشور انرژی، این نظام قیمت‌گذاری نوعی پرداخت یارانه غیرمستقیم و مخفی است که مغایر مبانی منشور انرژی است. می‌توان ارزش‌های متضاد روسیه و اتحادیه اروپا را در جدول زیر خلاصه‌بندی کرد.

جدول شماره ۱. ارزش‌های متضاد روسیه و اتحادیه اروپا در حوزه انرژی

اتحادیه اروپا	روسیه
هدف: تامین امنیت عرضه	هدف: تامین امنیت تقاضا
تمهیدات: - دسترسی به منابع هیدروکربن کشورهای تولیدکننده - رقابت و ایجاد بازار گازی واحد (تنوع در عرضه)	تمهیدات: - ادغام عمودی بازارهای اروپایی - امضای قراردادهای طولانی مدت
نظام حکمرانی: - نظام رقابتی و حاکمیت قانون - نظام سرمایه‌گذاری چند جانبه - اجرای مقررات مربوط به بسته سوم انرژی با رعایت سرمایه‌گذاری از سوی کشورهای ثالث	نظام حکمرانی: - روابط دوجانبه - شرکت‌های دولتی با رقابت داخلی، استمرار انحصار در صادرات - تسلط دولت بر دسترسی به منابع هیدروکربن

Source: (Boussena and Locatelli, 2013:184)

سه گفتمان اصلی حاکم بر روابط انرژی اتحادیه اروپا- روسیه

ادغام، آزادسازی و متنوع‌سازی سه گفتمان حاکم بر روابط میان اتحادیه اروپا- روسیه می‌باشند. در واقع، وجود این گفتمان‌های متفاوت در بسیاری از موارد به بروز اختلاف میان مقام‌های روسیه و اتحادیه اروپا در حوزه انرژی منجر شده است.

۱. گفتمان ادغام

گفتمان ادغام مثبت‌ترین گفتمان در میان سه گفتمان مورد اشاره است. گفتمان ادغام بر مزایا و سود متقابل در روابط روسیه- اتحادیه اروپا تاکید دارد. البته نوع فهم این گفتمان در میان هر دو طرف متفاوت است. اتحادیه اروپا خود را شریک پیشرفته‌تری می‌داند و چون خود را به لحاظ تجربه همگرایی و همچنین ادغام بازار پیشرو می‌داند، بر این باور است که روسیه باید خود را با قوانین اتحادیه اروپا وفق دهد. از این رو، اتحادیه اروپا معتقد است، مسکو باید به مرور زمان خود را با درخواست‌های اتحادیه وفق دهد و بتواند به شریک مطمئنی تبدیل شود، چرا که روسیه تنها از این طریق می‌تواند به توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست یابد. از سوی دیگر، رویکرد روسیه به گفتمان ادغام بر ضرورت همگرایی عمیق‌تر دو طرف تاکید دارد، هر چند بر این باور است که هم اتحادیه اروپا و هم روسیه باید بپذیرند که نباید نوعی عدم تقارن یک طرفه میان دو طرف وجود داشته باشد، بلکه باید یک وابستگی متقابل ایجاد شود (Kratochvil and Tichy, 2013: 394).

۲. گفتمان آزادسازی

گفتمان آزادسازی نیز همانند گفتمان ادغام به ابعاد اقتصادی روابط اتحادیه اروپا و روسیه و نه ابعاد امنیتی - سیاسی اشاره دارد. البته این گفتمان بر خلاف گفتمان ادغام، روابط میان دو طرف را نامتقارن نمی‌داند و بر این باور است که این روابط برابر است. البته این برابری و تعادل بر حسب شرایط اقتصادی تبیین می‌شود. اصل اساسی این گفتمان این می‌باشد که روابط اقتصادی میان کنشگران در عرصه‌ی سیاست باید از مداخلات دولت‌ها مصون باشد. در بسیاری از موارد، گفتمان آزادسازی بر تلاش برای شفاف‌سازی و افزایش کارآیی فضاهای اقتصادی مشترک تاکید دارد. در این حوزه نیز تفسیر اتحادیه اروپا و مسکو از این گفتمان متفاوت است (Kratochvil and Tichy, 2013: 395). در حالی که اتحادیه اروپا نسبت به مخالفت روسیه برای باز کردن بازار انرژی خود به روی سرمایه‌گذاران غربی انتقاد دارد، بر دسترسی محدود شرکت‌های روسی به بازار انرژی اتحادیه اروپا تاکید می‌کند. هر چند هر دو کنشگر بر این باور هستند که سطح آزادسازی اقتصادی آنها کافی است، اما هر دوی آنها نسبت به میزان باز بودن دروازه‌های بازارهایشان نسبت به همدیگر معترض هستند.

۳. گفتمان متنوع‌سازی

گفتمان متنوع‌سازی از دو گفتمان دیگر بسیار متفاوت است. در حالی که دو گفتمان ادغام و آزادسازی بر اولویت داشتن روابط اقتصادی تاکید دارد، گفتمان متنوع‌سازی بیشتر بر پیامدهای سیاسی و به ویژه پیامدهای امنیتی وابستگی اتحادیه اروپا به روسیه تمرکز می‌کند. گفتمان متنوع‌سازی هر چند از واژگان مشابه دو گفتمان دیگر استفاده می‌کند، اما تفاوت‌های میان دو شریک را پنهان می‌کند. گفتمان متنوع‌سازی اتحادیه اروپا، اتکای بیش از حد به تعداد محدود کشورهای تولیدکننده را خطرناک می‌داند. روسیه نیز تقریباً هیچگاه این تفسیر را نمی‌پذیرد و در مقابل در خصوص متنوع‌سازی کشورهای ترانزیت صحبت به میان می‌آورد. پیامد تفسیرهای متفاوت این دو بازیگر نیز مختلف است؛ اگرچه از دید مقام‌های روسیه این کشور شریکی مطمئن برای غرب محسوب می‌شود و معتقد است، طرح‌های حمل و نقل انرژی باید از سوی اتحادیه اروپا مورد استقبال قرار بگیرد، اما گفتمان متنوع‌سازی اتحادیه اروپا این تلاش‌ها را چندان به رسمیت نمی‌شناسد، چرا که هدف اصلی اتحادیه کاهش وابستگی به روسیه است (Kratochvil and Tichy, 2013:395).

در پایان، می‌توان گفت در هر دو گفتمان ادغام اتحادیه اروپا و روسیه ما شاهد وجود یک برداشت مثبت از همکاری و وابستگی متقابل هر دو کنشگر هستیم. هر دو گفتمان بر ضرورت ایجاد یک شراکت راهبردی در حوزه انرژی مبتنی بر مبنای حقوقی استوار هستند. البته گفتمانی که بیشترین تفاوت را در میان گفتمان‌های دو طرف دارد، گفتمان متنوع‌سازی است.

جدول شماره ۲. ویژگی‌های مشترک و متفاوت گفتمان انرژی روسیه و اتحادیه اروپا

گفتمان ادغام	گفتمان آزادسازی	گفتمان متنوع سازی
<p>اشتراکات:</p> <ul style="list-style-type: none"> - برداشت مثبت از وابستگی متقابل - ضرورت همکاری بیشتر - تاکید بر شراکت راهبردی - تاکید بر مبنای نهادی و حقوقی قوی 	<p>اشتراکات:</p> <ul style="list-style-type: none"> - روسیه و اتحادیه اروپا به عنوان شرکای تجاری طبیعی - تاکید بر عملگرایی و منافع اقتصادی 	<p>اشتراکات:</p> <ul style="list-style-type: none"> - اولویت‌سازی ملاحظات امنیتی بر منافع اقتصادی - انرژی به عنوان یک ابزار راهبردی در حوزه سیاست خارجی نگریسته می‌شود
<p>تفاوت‌ها:</p> <ul style="list-style-type: none"> - اتحادیه اروپا بر ادغام روسیه و بازارهای اروپا تاکید می‌کند - روسیه بر برابری و مصالحه متقابل تاکید می‌کند 	<p>تفاوت‌ها:</p> <ul style="list-style-type: none"> - اتحادیه اروپا نسبت به مخالفت روسیه برای باز کردن بازارهای انرژی خود به سوی غرب منتقد است - روسیه بر دسترسی محدود این شرکت‌های این کشور به بازار انرژی اروپا تاکید دارد 	<p>تفاوت‌ها:</p> <ul style="list-style-type: none"> - ارزیابی متفاوت از قابل اعتماد بودن روسیه به عنوان یک شریک انرژی - تفسیرهای متفاوت از متنوع‌سازی و وجود برداشت متفاوت از وابستگی انرژی

Source: (Kratochvil and tichy, 2013: 403)

اتحادیه اروپا برای جلوگیری از وابستگی بیشتر به منابع انرژی روسیه، طرح کریدور جنوبی انتقال گاز^۱ را در دستور کار خود قرار داده است. بحران‌هایی همچون بحران گاز اوکراین - روسیه، حوادث خاورمیانه یا موضوع هسته‌ای ایران، اتحادیه اروپا را ناچار ساخته تا به دنبال یافتن منابع انرژی جایگزین باشد. در این میان، منابع انرژی دریای خزر جایگزین مناسبی است. از سوی دیگر، روسیه نیز از طریق امضای موافقتنامه‌هایی در حوزه انرژی با کشورهای همچون ترکمنستان و قزاقستان و در اختیار گرفتن فروش گاز طبیعی قزاقستان و ترکمنستان به بازارهای اروپایی به تقویت هژمونی گازی خود پرداخته است. هم‌اکنون روسیه

^۱. Southern Gas Corridor

تلاش بسیار زیادی برای خارج ساختن ترکمنستان از کریدور جنوبی گاز انجام می‌دهد و کشورهای اروپایی را نیز به افزایش قیمت گاز تهدید می‌کند (Gorbanov, 2013). روسیه همچنین درصدد گسترش تسلط خود بر بازار انرژی اروپا می‌باشد. گاز پروم از شیوه‌های متعددی برای تثبیت انحصار خود استفاده می‌کند. یکی از مهم‌ترین این شیوه‌ها خرید سهام شرکت‌های نفتی و گازی اروپایی است. به عنوان مثال، گازپروم سهام برخی از مهم‌ترین شرکت‌های اروپایی از جمله وینگاس^۱ در آلمان، شرکت تجاری گازپروم در بریتانیا^۲، گاسوم^۳ در فنلاند و... را در اختیار خود گرفته است تا بتواند کنترل بیشتری بر بازار انرژی اروپا داشته باشد.

شراکت برای نوسازی

نوسازی در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روسیه و نوع جهت‌گیری‌های مسکو و البته کمبودهای این کشور در مسیر تبدیل شدن به یک کنشگر مهم در حوزه سیاست و اقتصاد جهانی یکی از مهم‌ترین موارد اختلاف میان روسیه و اتحادیه اروپا است. این امر از اهمیت اقتصادی و ژئوپلیتیک روسیه ناشی می‌شود. لحظه کلیدی در مسیر تحقق این اهداف گفتمان تکثرگرایانه در خصوص نوسازی در روسیه است. دولت روسیه اتحادیه اروپا را شریکی نه چندان قدرتمند در نوسازی خود می‌داند زیرا معتقد است به دلیل وجود بحران در حوزه یورو، اتحادیه اروپا مشکلات متعددی دارد. در مقابل، روسیه در تلاش برای یافتن شریک مناسب در نوسازی به نهادهای بین‌المللی روی آورده است. از آگوست سال ۲۰۱۲ روسیه به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمد است و برای عضویت کامل در سازمان همکاری اقتصادی و توسعه سخن به میان آورده و عضویت به کنوانسیون ضدفساد این سازمان درآمد است (Kempe and Ochmann, 2013:6). اتحادیه اروپا و مسکو در اجلاس روستف آن دون^۴ (۲۰۱۰) بیانیه مشترکی را در خصوص فرایند نوسازی صادر کردند. البته باید به این نکته اشاره کرد که روسیه و دولت‌های عضو اتحادیه اروپا تاکنون قراردادهای مختلفی را در حوزه نوسازی با یکدیگر به امضا رسانده‌اند. به عنوان مثال، گفتگوها برای نوسازی ابتدا در

¹. Wingas

². Gazprom UK Trading

³. Gasum

⁴. Rostov-on-Don

چارچوب گفتگوهای سنت پترزبورگ میان روسیه و آلمان در سال ۲۰۰۸ شروع شد و این دو کشور تاکنون طرح‌های قابل توجهی را در حوزه کارایی انرژی و بخش بهداشت در چارچوب شراکت برای نوسازی با یکدیگر آغاز کرده‌اند.

در بیانیه مشترک اتحادیه اروپا-مسکو، بر افزایش همکاری‌ها در این حوزه‌ها تاکید

شد:

۱- افزایش فرصت‌ها برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مهم و تقویت و تعمیق روابط

اقتصادی و تجاری؛

۲- بهبود ساختار حمل و نقل؛

۳- یکسان‌سازی استانداردها و مقررات فنی؛

۴- تقویت همکاری در حوزه تحقیق، توسعه و نوآوری؛

۵- بهبود عملکرد نظام قضایی و افزایش مبارزه با فساد؛

۶- افزایش ارتباط میان شهروندان؛

۷- تقویت گفتگوهای میان جامعه مدنی دو طرف (Barysch, 2011:4). البته میان

دو طرف اختلاف‌هایی پیرامون مفهوم نوسازی وجود دارد که پیش از برگزاری اجلاس روستف نیز به خوبی قابل مشاهده بود. اولویت اصلی روسیه در نوسازی همکاری مشترک در حوزه صنایع، حمایت از طرح‌های مشترک و تسهیل در صدور روادید است. در حالی که اتحادیه اروپا بر ضرورت تقویت حاکمیت قانون و جامعه مدنی، بازار آزاد و ادغام و همکاری در حوزه پژوهش و علم تاکید دارد، روسیه تاکید بیشتری بر ابعاد اقتصادی نوسازی دارد و به جنبه‌های سیاسی آن توجه چندانی نمی‌کند. مقام‌های روسی همواره به این موضوع اشاره می‌کنند که روسیه دموکراسی مخصوص به خود را دارد که با واقعیت‌ها، سنت‌ها و تاریخ آنها همخوانی و سازگاری دارد. روسیه همچنین دو مسیر را برای نوسازی در پیش گرفته است. نخست، امضای موافقتنامه‌های همکاری با دولت‌های عضو اتحادیه اروپا و مورد توجه می‌باشد و دوم، امضای موافقتنامه برای نوسازی با کشورهای خارج از اتحادیه اروپا مطرح است. در مقابل، اتحادیه اروپا بیشتر بر جنبه سیاسی نوسازی تاکید دارد؛ این امر نیز خود ریشه در آن دارد که اتحادیه خود را یک قدرت هنجاری می‌داند و درصدد ارتقای ارزش‌های دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون است (Romanova, 2012).

شراکت برای نوسازی همچنین به نوعی رهبران اتحادیه اروپا را بر سر یک دوراهی قرار داده است؛ آیا اتحادیه اروپا باید روابط نزدیک‌تر با روسیه را مشروط به رعایت حقوق بشر و استانداردهای دموکراتیک بداند یا اینکه منافع خود را در نظر گرفته و روسیه را آن‌طور که هست بپذیرد، نه آن‌گونه که تمایل دارد. به نظر می‌رسد، اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر گزینه دوم را انتخاب کرده است. انجام اصلاحات سیاسی بخش اصلی روابط اتحادیه اروپا و روسیه بوده است. اتحادیه اروپا همچنین از سال ۲۰۰۳ به این سو، هر دو سال یک‌بار گفتگوی حقوق بشر^۱ را با روسیه برگزار می‌کند.

برداشت متفاوت اتحادیه اروپا و روسیه از مفهوم نوسازی

اگرچه هم اتحادیه اروپا و هم روسیه از نوسازی سخن به میان می‌آورند و به طور رسمی برنامه شراکت برای نوسازی را آغاز کرده‌اند، اما تفاوت‌هایی میان فهم آنها از مفهوم نوسازی و همچنین مسیر رسیدن به نوسازی وجود دارد.

تفاوت در فهم از مفهوم نوسازی

مقام‌های روسیه درک روشنی از نوسازی ندارند و آن را با توسعه دانش و فناوری بالا در حوزه اقتصاد اشتباه می‌گیرند. در حقیقت، نوسازی برای برخی مقام‌های روسی به این معنا است که روسیه از منابع خود برای خرید برخی امکانات و دارایی‌ها در اروپا استفاده کند و در مقابل اتحادیه اروپا نیز فناوری پیشرفته را در اختیار روسیه قرار دهد. از سوی دیگر، برداشت اروپایی از نوسازی منعکس‌کننده ارزش‌های آنها می‌باشد. به عنوان مثال، خوزه مانوئل باروسو^۲ رئیس کمیسیون اروپا در بیست و پنجمین اجلاس اتحادیه اروپا- روسیه در سال ۲۰۱۰ اعلام کرد که اقتصادهای نوین حقیقی، اقتصادهایی هستند که به روی دیگر بازیگران باز هستند و قواعد جهانی بازی را شکل می‌دهند، نه اقتصادهایی که راه حمایت‌گرایی را در پیش گرفته‌اند (Longdi, 2011).

از سوی دیگر، مفهوم شراکت برای نوسازی برای رهبران روسیه نوعی همگرایی فنی است در حالی که اتحادیه اروپا به این برنامه به دید همگرایی هنجاری می‌نگرد. روسیه

^۱. Human Rights Dialogue

^۲. Jose Manuel Barroso

علاقه‌مند به انتقال سرمایه‌ها و فناوری‌های پیشرفته به این کشور است؛ در حالی که طرف اروپایی خواستار توسعه بعد هنجاری نوسازی است. اتحادیه اروپا بر اهمیت برخورداری روسیه از یک نظام مستقل و کارآمد قضایی در روسیه و افزایش مبارزه با فساد تاکید دارد و معتقد است، مشارکت فعال نهادهای جامعه مدنی باید بخشی از برنامه نوسازی باشد (Makarychev, Sergunin, 2013:321). همچنین اتحادیه اروپا بر این باور است که وظیفه روسیه در راه نوسازی شامل بازسازی زیر ساخت‌ها، سرمایه‌گذاری و ایجاد جامعه مدنی باز می‌باشد. اتحادیه اروپا همچنین امیدوار است که نوسازی بتواند ارزش‌های آن را به ارزش‌های روسیه پیوند دهد.

مسیر نوسازی

رهبران اروپایی بر این باور هستند که برداشت مقام‌های روسی از نوسازی، نوسازی دولتی است و مسکو بیشتر بر برخی برنامه‌های خاص تمرکز می‌کند. کشورهای اروپایی این رویکرد مسکو را ناکارآمد می‌دانند و معتقد هستند که در اقتصاد جهانی، یک اقتصاد خلاق و کارآمد باید بازارهای خود را باز کند. اختلاف میان روسیه و اتحادیه اروپا در خصوص مسیر نوسازی به این خاطر است که دولت‌های اروپایی بیشتر به نقش بازار و بخش خصوصی تاکید دارند در حالی که روسیه اهمیت بیشتری برای نقش مثبت دولت در توسعه اقتصادی خود قائل است (Longdi, 2011). روسیه همچنین از قرار گرفتن در شرایطی که مجبور باشد اتحادیه اروپا را به عنوان الگوی سیاسی و دمکراتیک بپذیرد، اجتناب می‌کند. مقام‌های روسیه همواره خواستار حذف موضوع‌هایی همچون حقوق بشر و دمکراسی به عنوان پیش شرط شراکت نوسازی می‌دانند و بر پذیرش قواعد و هنجارهای فنی از سوی مسکو تاکید می‌کنند (Makarychev, Sergunin, 2013:322).

به طور کلی، می‌توان گفت، رویکرد اتحادیه اروپا از بالا به پایین است، بدین معنا که ابعاد سیاسی را برای فراهم ساختن شرایط و فضای لازم برای نوسازی اقتصادی ضروری می‌داند، اما نوسازی اقتصادی مورد حمایت روسیه، ماهیتی از پایین به بالا دارد. به باور مسکو نوسازی با ایجاد شرایط ابتدایی مورد نیاز برای بهبود استانداردهای مادی زندگی شروع می‌شود و پس از آن می‌توان به مطالبات سیاسی شهروندان رسیدگی کرد. برای روسیه، نوسازی تلاش عمل‌گرایانه برای تقویت اقتصادی و افزایش رقابت‌پذیری است تا حرکت به

سوی حکمرانی خوب و حاکمیت قانون. در حالی که برای اتحادیه اروپا نوسازی ارتباط تنگاتنگی با آزادسازی اقتصاد دارد و باید اصلاحات عمیقی برای ارتقای اقتصاد بازار محور، حاکمیت قانون و حرکت به سوی دموکراسی صورت بپذیرد.

قفقاز جنوبی

منطقه قفقاز جنوبی از نوعی کسری امنیت^۱ رنج می‌برد و وارد دوره جدیدی از تغییر و تحولات شده که در آن خطر افزایش بی‌ثباتی وجود دارد. مناقشه ایروان و باکو بر سر منطقه قره باغ و یا نبود پیشرفت قابل توجه برای حل و فصل سیاسی اختلاف‌های میان گرجستان و آبخازیا و اوستیای جنوبی از مهم‌ترین موانع تثبیت امنیت در این منطقه است. در عین حال، روابط گرجستان و روسیه در سطح پایینی قرار دارد. اگر چه سازمان امنیت و همکاری اروپا^۲ از قدیمی‌ترین ساز و کارهای امنیتی این منطقه است، اما نقش و نفوذ آن به دلیل نبود اجماع میان اعضای آن به خصوص اختلاف میان روسیه و دولت‌های غربی تضعیف شده است.

در سال‌های اخیر، ارمنستان و جمهوری آذربایجان به تدریج به تقویت نیروهای نظامی خود پرداخته‌اند و روسیه نیز حضور نظامی خود را در جمهوری‌های آبخازیا و اوستیای جنوبی افزایش داده است. بی‌ثباتی و منازعه در قفقاز جنوبی پیامدهای قابل توجهی برای روابط اتحادیه اروپا با کشورهای این منطقه و بازیگران مهم منطقه‌ای به ویژه روسیه و ترکیه دارد. این موضوعات و تهدیدها برای اروپا بسیار حائز اهمیت می‌باشد، چرا که اتحادیه اروپا در صدد است انرژی خود را از طریق کریدور جنوب - که از این منطقه عبور می‌کند - تامین کند. پارلمان اروپا در می ۲۰۱۰ با صدور قطعنامه‌ای خواستار تدوین راهبردی جامع برای قفقاز جنوبی شد. هدف از صدور این قطعنامه تجمیع طرح‌های اروپایی در حوزه قفقاز جنوبی و ایفای نقش فعال‌تر سیاسی در منطقه بود. به طور کلی، این قطعنامه بر چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی قفقاز جنوبی تمرکز کرده است. منازعه ناگورنو - قره باغ، اختلاف‌های میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان و منازعات موجود میان گرجستان و همسایگان این کشور از مهم‌ترین تهدیدها برای اتحادیه اروپا به حساب می‌آیند (Boonstra and Melvin, 2011: 15). در قطعنامه، راه‌های احتمالی

^۱. Security Deficit

^۲. Organization for Security and Cooperation in Europe

برای حمایت از فرایند صلح میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان از طریق عملیات‌های سیاسی - امنیتی و دفاعی مشترک از جمله اجرای عملیات نظارت نیز مورد تاکید قرار گرفته بود.

روسیه نیز درصدد تقویت مجدد حوزه نفوذ از طریق اعمال یک رویکرد با حاصل جمع صفر در همسایگی خود است. مسکو همچنین نسبت به سیاست‌های کنشگران خارجی نگران است و تمایل چندانی به همکاری با آنها ندارد. می‌توان گفت که دو رهیافت غالب در نظریه‌های روابط بین‌المللی برای ارزیابی نفوذ قدرت‌های خارجی بر سیاست‌های داخلی کشورها وجود دارد. رهیافت عقلایی که بر محاسبه سود - زیان رفتار و شیوه‌های جایگزین تاکید می‌کند به گونه‌ای که اگر منافع و سود پذیرش این شیوه‌ها از زیان آن بیشتر باشد، دولت‌ها هنجارها، قواعد و سیاست‌های سازمان‌های بین‌المللی را می‌پذیرند. از سوی دیگر، رهیافت سازه‌انگارانه بر فرایندهایی تاکید دارد که به موجب آن دولت‌ها هنجارها و سیاست‌های خاصی را دنبال می‌کنند و یا اینکه دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی تلاش می‌کنند از طریق فرایند تشویق و ترغیب به اجتماعی ساختن، سایر دولت‌ها را به پذیرش برخی سیاست‌ها یا هنجارها متقاعد کنند. این رهیافت به طور کلی «نفوذ داخلی» بازیگران خارجی را بر حسب انتخاب^۱، اجرا^۲ و بین‌المللی ساختن^۳ هنجارها و قواعد آنها به صورت یک مفهوم در می‌آورد. از سوی دیگر، می‌توان سه ساز و کار اصلی را در خصوص نفوذ بین‌المللی قدرت‌های بزرگ در سیاست داخلی کشورها تعریف کرد. نخست، راهبردهای اجبار^۴ و مشروط‌سازی^۵ است. هدف غایی از اجرای این راهبردها تغییر محاسبات هزینه-فایده در کشورهای ثالث است. دوم، فرایندهای ترغیب و اقناع^۶ است که از طریق یادگیری اجتماعی می‌توان بر شکل‌گیری رفتارهای دولت‌ها اثر گذاشت (Franke et al, 2010). ساز و کار سوم نیز فرایندهای شناسایی و جذب است که از طریق این فرایند کشورهای هدف، عقاید، الگوهای رفتاری و فرهنگ قدرت‌های بزرگ را درونی می‌کنند. سیاست‌های اعمال شده در ساز و کار مشروط‌سازی با اعمال نظارت ایجاد ابزارهای نهادی برای ارزیابی میزان تخطی از

¹. Adoption

². Implementation

³. Internationalization

⁴. Coercion

⁵. Conditionality

⁶. Persuasion

قواعد و مقررات و کمک به شرکا برای تطبیق با درخواست‌ها و غلبه بر موانع تکمیل می‌شود. مشروط سازی در قواعد میان بخشی سیاست همسایگی اروپا گنجانده شده است، چرا که اتحادیه اروپا درصدد ایجاد تغییرات در کشورهای حوزه قفقاز به ازای دریافت پاداش است. البته شرایط به کارگیری فرایند کامل مشروط‌سازی هم به لحاظ پاداش‌های ارائه شده از سوی اتحادیه اروپا و هم میزان علاقه اتحادیه اروپا برای نظارت دقیق، ضعیف و ناکارآمد است. در مقابل، روسیه نیز درصدد تقویت همگرایی و همکاری با کشورهای حوزه قفقاز البته بدون توسل به فرایند مشروط‌سازی است. روسیه از قدرت اقتصادی لازم برای پیشبرد سیاست‌های خود در کشورهای همسایه از طریق اعمال تدابیری همچون تحریم برخوردار است. به طور کلی، می‌توان گفت که ساز و کارهای نفوذ تا حدود بسیار زیادی به ماهیت قدرت و میزان اثرگذاری قدرت‌ها بستگی دارد. در واقع، موفقیت ساز و کار اجبار، مشروط‌سازی و جامعه‌پذیری به منابع قدرت ساختاری، کنترل بر امنیت، تولید، اعتبار (منابع مالی) بستگی دارد.

اتحادیه اروپا پس از اجرای ساز و کار شراکت شرقی، مشوق‌های اقتصادی خود را در قالب موافقت‌نامه‌های عمیق و جامع تجارت آزاد^۱ اعلام کرد. این موافقت‌نامه‌ها فراتر از موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد هستند و در آن ایجاد مناطق آزاد برای ارائه خدمات، سرمایه، کالاها و سرمایه‌گذاری‌ها در نظر گرفته شده است. اگر چنانچه این موافقت‌نامه‌ها نهایی شوند، تمام بازارهای اروپایی در دسترس کشورهای حوزه قفقاز قرار خواهند گرفت. اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۵ به گرجستان و در سال ۲۰۰۹ به ارمنستان و جمهوری آذربایجان، نسل دوم نظام عمومی ترجیحات^۲ را به عنوان یک مرحله انتقالی پیشنهاد داد. این طرح تمام کالاهای صادراتی گرجستان و ارمنستان را پوشش می‌دهد. این موافقت‌نامه‌ها منوط به تصویب و اجرای تمام ۲۷ کنوانسیون حقوق بشر، حقوق کارگران و حکمرانی خوب است. وجود موافقت‌نامه‌های نظام عمومی ترجیحات بدین معنا است که کشورهای قفقاز جنوبی دیگر تنها به موافقت‌نامه تجارت آزاد دسترسی ندارند، چرا که هم اکنون این کشورها عملاً به اتحادیه اروپا بدون الزام به پرداخت تعرفه‌ها دسترسی دارند (Pardo Sierra, 2011: 236). در حقیقت، اتحادیه اروپا در حال توسعه یک شبکه گسترده از روابط نهادینه شده با هدف کمک

^۱. Deep and Comprehensive Free Trade Agreements

^۲. General System of Preference

به شرکای خود در اجرای موافقتنامه‌های شراکت و همکاری است. از این رو، رویکرد رسمی اتحادیه اروپا در مقایسه با سیاست‌های روسیه هم در حوزه‌ی برگزاری نشست‌های مستمر و هم برقراری گفتگوهای سیاسی و الگوی اقتصادی بسیار جامع‌تر و دقیق‌تر است. رویکرد اتحادیه اروپا به منطقه قفقاز بیشتر بر سیاست تثبیت‌سازی متمرکز بوده که منطبق با راهبرد امنیتی اروپا در سال ۲۰۰۳ است. موافقتنامه‌های شراکت و همکاری نیز که به طور جداگانه با این سه جمهوری امضا شده است، چارچوب لازم را برای گفتگوهای سیاسی و روابط اقتصادی فراهم کرده است. مذاکرات جاری برای انعقاد موافقتنامه‌های همکاری با این سه جمهوری و اجرای طرح‌های دوجانبه و چندجانبه از طریق شراکت شرقی نیز با هدف تقویت روند دمکراسی انجام شده است (Raquel Freire, 2013:2). در مجموع، می‌توان گفت که رویکرد روسیه به منطقه قفقاز جنوبی در مقایسه با رویکرد اتحادیه اروپا کمتر بر مبانی حقوقی و نهادینه شده استوار است. از این رو، ساز و کارهای نفوذ مسکو بیشتر بر سیاست‌های تهاجمی و استفاده از ابزار اجبار و شبکه‌های تجاری و سیاسی غیررسمی استوار است. در همین ارتباط، تلاش برای ایجاد ترتیبات حکمرانی چندجانبه در چارچوب جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در بخش اقتصادی حوزه انرژی نیز نتوانسته مانع تلاش روسیه برای ایجاد پیوندهای سیاسی و اجتماعی و ترتیبات غیر رسمی و موقت شود.

همسایگی مشترک و بلافصل

اتحادیه اروپا و روسیه نگاه متفاوتی از همسایگی مشترک دارند. در حالی که از نظر اتحادیه اروپا، همسایگی مشترک به دولت‌هایی اشاره دارد که بخشی از شوروی بودند، روسیه این استدلال را مطرح می‌کند که این اصطلاح، عنوان صحیحی نیست، چرا که این دولت‌ها بخشی از حوزه نفوذ روسیه هستند. از این رو، روسیه درصدد است، حوزه نفوذ خود را از طریق اقدام‌هایی همچون تشکیل اتحادیه اوراسیا یا جنگ سال ۲۰۰۸ با گرجستان تقویت کند. روسیه در سال‌های گذشته دو اولویت مهم در سیاست خارجی خود داشته است: نخست، تلاش برای تبدیل شدن به یک بازیگر اقتصادی جهانی و دوم، نفوذ بر کشورهای همسایه. تلاش‌های جهانی روسیه از طریق عضویت در گروه بیست، گروه هشت، پیوستن به

سازمان تجارت جهانی، تلاش برای پیوستن به سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۱ و تقویت جایگاه خود در میان کشورهای بریکس از مهم‌ترین تلاش‌های روسیه در این راستا محسوب می‌شود. به طور کلی، اتحادیه اروپا با یک رویکرد هنجاری، اصل اجماع‌سازی را تعقیب می‌کند در حالی که روسیه همزمان از ابزارهای سخت و نرم برای تثبیت قدرت ساختاری خود در این حوزه استفاده می‌کند (Raquel Freire, 2013:2).

مفهوم رقابت جهانی در بخش هنجاری نظامی و اقتصادی در میان نخبگان سیاسی روسیه جایگاه بالایی دارد. این مفهوم از فهم هابزی آنها از سیاست جهانی نشات می‌گیرد که در آن یک جنگ دائم میان منافع و تلاش برای تثبیت تسلط و نفوذ وجود دارد. یکی از حوزه‌های مورد توجه روسیه برای تثبیت قدرت حوزه خارج نزدیک می‌باشد. مسکو تمرکز خود را بر ایجاد ساختارهای نهادی و با هدف تعمیق همگرایی با همسایگان بلا فصل خود گذاشته است. این تلاش‌ها بیشتر به دلیل افزایش حضور اتحادیه اروپا در همسایگی مشترک و همچنین پیوستن روسیه به سازمان تجارت جهانی تشدید شده است. مقابله با اتحادیه اروپا به عنوان یک قدرت هنجاری، تجربیات فراوانی را در منطقه به روسیه آموخته است (Dragneva and Wolczuk, 2012). در حالی که هم روسیه و هم اتحادیه اروپا در تلاش برای تثبیت نفوذ خود در منطقه هستند، آنچه برای اتحادیه اروپا تنها یک منطقه محسوب می‌شود، برای روسیه آزمونی حیاتی برای به دست آوردن یا از دست دادن اعتبار خود به عنوان یک قدرت بزرگ می‌باشد.

کسب قدرت ساختاری در همسایگی مشترک

از سال ۲۰۰۰ به این سو، اتحادیه اروپا به طور فزاینده‌ای با روسیه بر سر کسب قدرت ساختاری به رقابت پرداخته است. رقابت برای کسب قدرت ساختاری میان روسیه و اتحادیه اروپا در جمهوری‌های پیشین شوروی در شرق اروپا (همچون اوکراین، بلاروس و مولداوی) و قفقاز (ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان) به خوبی قابل مشاهده است. در حقیقت، این مناطق به محل تلاقی دو فرایند همگرایی، یکی سیاست همسایگی اروپا و دیگری فرایند همگرایی میان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تبدیل شده‌اند. گسترش

¹. Organization for Economic Cooperation and Development

اتحادیه اروپا موجب شد، کشورهایی همچون اوکراین، بلاروس و مولداوی به همسایگان بلافصل اتحادیه تبدیل شوند و فشارها بر این کشورها برای اعمال اصلاحات سیاسی مورد نظر کشورهای اروپایی افزایش یابد. اتحادیه اروپا از طریق اجرای تدابیری همچون سیاست کشاورزی مشترک^۱، آغاز فرایند سیاست همسایگی اروپا^۲ در سال ۲۰۰۴ و شراکت شرقی^۳ (۲۰۰۹) و ادغام تدریجی این کشورها در ساختارهای اتحادیه درصدد ایجاد تغییر در ساختارهای کشورهای اروپای شرقی بوده است (Boonstra and Melvin, 2011:15). شروع شراکت شرقی در بهار ۲۰۰۹ موجب نگرانی شدید مسکو شد. این برای نخستین بار بود که رهبری روسیه به مخالفت شدید با یک طرح ابتکاری اتحادیه اروپا در همسایگی بلافصل آن می پرداخت. همزمانی گسترش اتحادیه اروپا با گسترش ناتو، موجب بروز نارضایتی شدید مقامهای روسیه نسبت به مورد تهدید قرار گرفتن حوزه نفوذ سنتی این کشور شده است. روسیه نیز از طریق تقویت جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع و ادغام برخی کشورها در ساختارهای پولی و اقتصادی و انرژی خود، درصدد جلوگیری از کاهش نفوذ خود برآمده است. در حقیقت، روسیه استفاده از قدرت ساختاری خود را با به کارگیری قدرت سخت همچون حمله به گرجستان تکمیل کرده است.

تشکیل اتحادیه اوراسیا

تشکیل اتحادیه گمرکی اوراسیا^۴ می تواند جایگاه روسیه را در محیط پیرامونی روسیه و در میان کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی - به بهای تضعیف موقعیت اتحادیه اروپا- تقویت کند. با این حال، اوکراین به مهم ترین محل نزاع میان روسیه و اتحادیه اروپا تبدیل شده است. مقامهای کرملین همواره اوکراین را تشویق کرده اند تا به جای پیوستن به اتحادیه اروپا به عضویت اتحادیه گمرکی اوراسیا درآید. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تلاش های متعددی برای ایجاد وحدت و همگرایی جدید در میان جمهوری های استقلال یافته انجام شده است، هرچند این تلاش ها چندان به نتیجه ملموسی نرسیده است. البته می توان گفت که تشکیل اتحادیه گمرکی اوراسیا تا حدودی این شرایط را تغییر داده

¹. Common Agricultural Policy

². European Neighborhood Policy

³. Eastern Partnership

⁴. Eurasian Customs Union

است. هر چند منطق اقتصادی تشکیل این اتحادیه تا حدودی قابل بحث است، اما این نهاد اقتصادی مقررات محور، منطبق با مقررات سازمان تجارت جهانی و هنجارهای نوین بین‌المللی پایه‌ریزی شده است. در واقع، هدف اصلی روسیه از تشکیل اتحادیه گمرکی اوراسیا ادغام مجدد جمهوری‌های استقلال یافته و همچنین ارائه جایگزینی مدرن برای اتحادیه اروپا می‌باشد (Dragneva and Wolczuk, 2012). این موضوع به ویژه در خصوص اوکراین حائز اهمیت است، چرا که روسیه به صورت گسترده‌ای اتحادیه گمرکی اوراسیا را جایگزینی برای سازوکارهای همگرایی اتحادیه اروپا معرفی می‌کند. می‌توان گفت که اتحادیه گمرکی ابزاری است که روسیه از طریق آن وارد یک رقابت هنجاری با اتحادیه اروپا در به اصطلاح همسایگی مشترک با اتحادیه اروپا شده است. در حقیقت، روسیه وارد عرصه‌ای از رقابت شده است که تاکنون در انحصار اتحادیه اروپا قرار داشته است.

روسیه در همسایگی بلافصل خود تلاش دارد نفوذ خود را افزایش دهد. مهم‌ترین ابزار روسیه در این حوزه اتحادیه اوراسیا است. هدف اصلی کرملین ایجاد همگرایی از طریق شکل‌گیری وابستگی سیاسی و اقتصادی است. به همین منظور در ابتدای سال ۲۰۱۰ یک اتحادیه گمرکی مشترک و یک فضای اقتصادی مشترک با حضور بلاروس، قزاقستان و تاجیکستان و روسیه تشکیل شد (Kempe and Ochmann, 2013:4). روسیه اتحادیه اوراسیا را بدیلی برای اتحادیه اروپا برای خود و همسایگانش می‌داند. روسیه برای پررنگ‌تر شدن قدرت این اتحادیه در برابر اتحادیه اروپا، خود را سخنگو و موسس اتحادیه اوراسیا معرفی کرده است. در مقابل به باور مقام‌های اروپایی، اتحادیه اوراسیا صرفاً یک ببر کاغذی اجرایی است. به لحاظ سیاسی نیز دولت‌های عضو از تسلط و نفوذ روسیه بر همسایگان خود انتقاد کرده‌اند. اتحادیه اروپا تنها به شرطی نقش روسیه را در اتحادیه اوراسیا به رسمیت می‌شناسد که روسیه این اتحادیه را منطبق با الزامات و مقررات سازمان تجارت جهانی شکل دهد. شکل‌گیری اتحادیه گمرکی اوراسیا بدین معنا می‌باشد که اتحادیه اروپا دیگر تنها بازیگر اصلی در این منطقه نیست و این اتحادیه گمرکی می‌تواند چالشی هنجاری برای اروپا باشد. این امر به ویژه در خصوص اوکراین به خوبی قابل مشاهده است.

تفاوت در نوع نگاه به حوزه امنیت

اگر ما روابط اقتصادی و تجاری را به عنوان پایه روابط اتحادیه اروپا و روسیه در نظر بگیریم، روابط امنیتی هسته اصلی این روابط محسوب می‌شود. روسیه در سال‌های اولیه پس از پایان جنگ سرد در عمل نتوانست مخالفت چندانی با گسترش ناتو و اتحادیه اروپا از خود نشان دهد؛ اما با پیشرفت اقتصادی در سال‌های اخیر مواضع مسکو نیز در حوزه امنیتی سخت‌تر شده است. ناتو در نوامبر ۲۰۱۰ در اجلاس لیسبون مفهوم راهبردی جدید خود و همچنین ترتیبات جدیدی را برای آینده ناتو و امنیت اروپا تدوین کرد. در عین حال، روسیه نیز پیشنهادهایی را برای ساخت مجدد معماری امنیتی یورو-آتلانتیک ارائه کرده است. می‌توان گفت نبود یک چارچوب کارآمد برای انجام گفتگوهای جامع میان دو طرف مانع پیشرفت در روابط این دو بازیگر در حوزه امنیتی شده است. به عنوان مثال، روسیه در سال‌های گذشته پیشنهاد تبادل دارایی‌های راهبردی به ویژه در حوزه انرژی میان اتحادیه اروپا و مسکو را مطرح کرد، اما این پیشنهاد با موافقت طرف اروپایی مواجه نشد (Longdi, 2011). پایین بودن سطح اعتماد متقابل سیاسی و راهبردی از ویژگی‌های اصلی روابط امنیتی روسیه و اتحادیه اروپا می‌باشد. همچنین جنگ گرجستان و بحران‌های گازی نیز موجب بی‌اعتمادی فزاینده شده است.

در حوزه امنیت دسته جمعی نیز روسیه خواستار تغییر در مفهوم و سیاست‌های قدرت است. به عنوان مثال، دمیتری مدودیف رئیس‌جمهور وقت روسیه در سال ۲۰۰۹ پیشنهاد جدیدی در خصوص چارچوب امنیتی اروپا ارائه داد. این پیمان به طور انحصاری منازعات بین دولتی را مورد توجه قرار می‌داد. طبق مفاد این پیمان، هیچ یک از اعضا نباید هیچ گونه تهدید امنیتی برای سایر اعضا ایجاد کند. در عین حال، روسیه خواستار امضای پیمانی است که بتواند جایگزین سازمان امنیت و همکاری در اروپا شود. در این سازمان، هم حوزه‌های سیاسی - نظامی و هم ابعاد اقتصادی، اجتماعی و حقوق بشر مورد توجه قرار می‌گیرد. این شرایط چندان خوشایند روسیه نیست، چرا که این چنین رویکردی را زمینه‌ساز مداخله در امور داخلی خود می‌داند و به همین دلیل نیز خواستار تضعیف آن است. در خصوص موضوعات سیاست امنیت، رهبران روسیه بر سیاست قدرت تاکید دارند (Gratz, 2013). مسکو این موضع را با رفتار دولت‌های غربی پس از دهه ۹۰ میلادی و گسترش ناتو و اتحادیه اروپا توجیه می‌کند. مسکو گسترش ناتو و اتحادیه اروپا را تهدیدی برای خود می‌داند. همچنین استقرار سپر دفاع موشکی از سوی آمریکا در کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز موجب اختلاف

میان اتحادیه اروپا و روسیه است. به باور مسکو، اجرای چنین طرحی می‌تواند توانمندی ضربه دوم هسته‌ای مسکو را از بین ببرد.

ساخت سپر موشکی در اروپا نه تنها موجب اختلاف در میان دولت‌های عضو ناتو شده، بلکه شکاف میان مسکو و غرب را نیز افزایش داده است. به باور کرملین، طرح استقرار سامانه سپر موشکی در کشورهای اروپایی تنها با هدف مقابله با زرادخانه‌های هسته‌ای این کشور شکل گرفته است. به همین دلیل نیز مسکو خواستار ارائه تضمین‌های عینی از سوی مقام‌های ناتو مبنی بر عدم استفاده از این سامانه بر ضد توانمندی‌های راهبردی روسیه شده است. ولادیمیر پوتین همچنین در خصوص استقرار سامانه دفاع موشکی می‌گوید، «به نظر می‌رسد که اعضای ناتو به ویژه آمریکا تفسیر خاصی از امنیت دارند که با تفسیر ما تفاوت بسیار زیادی دارد. ذهنیت آمریکایی‌ها همواره به دنبال تحقق امنیت مطلق است. این نوع برداشت و ادراک آرمان‌گرایانه هم به لحاظ فنی و هم ژئوپلیتیک غیرممکن است. در حقیقت، مفهوم امنیت مطلق برای یک کشور به معنای آسیب‌پذیری مطلق سایر کشورها است؛ موضوعی که به هیچ عنوان برای ما قابل قبول نیست (Nikolskyi, 2012).

در زمینه همکاری پیرامون طرح استقرار سپر موشکی، روسیه خواهان مشارکت خود در این طرح به عنوان یک شریک و بر مبنای شفافیت و همکاری متقابل است. از این رو، مسکو به مشارکت برابر در فرایند تصمیم‌گیری ناتو در این زمینه علاقه‌مند می‌باشد. پیشنهاد روسیه در این راستا تقسیم وظایف میان طرفین به صورت بخشی است؛ به طوری که هر یک از این دو بازیگر مسئولیت حفاظت از بخش مختص به خود را بر عهده بگیرد. اما چنین پیشنهادی با مخالفت مقام‌های ناتو رو به رو شده است، زیرا ناتو روسیه را شریکی مطمئن در این حوزه نمی‌داند. اتحادیه اروپا همچنین به دلیل عدم برخورداری از قدرت نظامی، مسائل امنیتی را از منظر هنجاری می‌نگرد و بیشتر بر ابعاد هنجاری امنیت تاکید می‌کند. در حالی که روسیه تمایل دارد موضوعات امنیتی را با دولت‌های بزرگ عضو اتحادیه اروپا حل و فصل کند. از سوی دیگر، اروپا از یک رویکرد چندبعدی جامع در خصوص امنیت و تلفیقی از قدرت نرم و سخت حمایت می‌کند در حالی که روسیه قائل به یک رویکرد سنتی نظامی است. دو طرف همچنین اختلاف بنیادین در حوزه مبارزه با تروریسم بین‌المللی دارند (Makarychev, Sergunin, 2013:323). به عنوان مثال در حالی که اتحادیه اروپا فعالیت شورشیان چچنی را تلاش برای آزادی می‌داند،

مسکو آنها را تروریست خطاب می‌کند. مسکو همچنین خواستار انجام گفتگوی سیاسی با حماس است، اما اتحادیه اروپا حماس را یک جنبش تروریستی می‌داند.

نتیجه‌گیری

با توجه به وابستگی موجود میان اتحادیه اروپا و روسیه، دوطرف ناگزیر به داشتن روابط با یکدیگر می‌باشند. هر دو کنشگر با دشواری‌هایی نیز رو به رو هستند. اتحادیه اروپا به دلیل گسترش به شرق و همچنین بحران اقتصادی ضعیف شده و فرایند نوسازی آرام و ضعف در حوزه فناوری نیز موجب ایجاد مشکلاتی برای مسکو شده است. پوتین پس از بازگشت مجدد به کرملین با اروپای متفاوتی رو به رو شد. بحران حوزه یورو به اعتبار اروپا به عنوان الگوی برتر مدیریت سیاست‌های اقتصادی همگرایی منطقه‌ای موفق و همکاری چندجانبه صدمه زده است. در نتیجه بحران اقتصادی و ظهور قدرت‌های نوظهور، سیاست خارجی ارزش محور اتحادیه اروپا جای خود را به توجه بیشتر به منافع و ملی‌گرایی داده است. در کل، می‌توان گفت که این بحران ضربه سنگینی به جذابیت الگوی قدرت نرم اتحادیه اروپا برای سایر کشورهای ثالث به ویژه روسیه زده است. البته فقط اروپا نیست که تغییر کرده، پوتین نیز با یک روسیه جدید مواجه شده است. در سال ۲۰۰۰ وی به دلیل موفقیت در تثبیت شرایط امنیتی و بهبود شرایط اقتصادی با اقبال عمومی رو به رو بود، اما در دوره جدید با وجود پیروزی در انتخابات با اعتراض‌ها و مخالفت‌های شدیدی مواجه شده است. برای اتحادیه اروپا، همکاری با روسیه در چند سال آینده به معنای همکاری مستقیم با پوتین است که امر چندان آسانی به نظر نمی‌رسد. بسیاری از دولت‌های عضو اتحادیه به دلیل سیاست‌های اقتدارگرایانه و انحصاری پوتین تمایل چندانی به همکاری با وی ندارند و خواستار تغییر در الگوهای فعلی روابط هستند و نسبت به بازگشت به دوره جنگ سرد هشدار می‌دهند. این کشورها همچنین خواستار تصویب قوانینی همچون قانون ماگنیتسکی^۱ برای فشار بر رهبران روسیه هستند (Alexandra-Arbatova, 2012: 2-3). از سوی دیگر، تضمین صلح و ثبات در اروپا برای اتحادیه اروپا یکی از مهم‌ترین اولویت‌ها می‌باشد. توسعه و تعمیق تجارت و در عین حال اجتناب از وابستگی زیاد به منابع انرژی روسیه اولویت دیگر

^۱. Magnitsky Act

اتحادیه اروپا است. اتحادیه اروپا همچنین با باز کردن بیشتر درهای خود به روی شهروندان عادی روسیه درصدد مقابله با سیاست‌های مسکو در محدود ساختن تعاملات میان نهادهای جامعه مدنی دو طرف است. حذف تدریجی محدودیت در صدور روایید یکی از سیاست‌های اتحادیه برای تقویت قدرت نرم خود در قبال روسیه است. هرچند روابط میان اتحادیه اروپا و روسیه در مقایسه با دوران ریاست جمهوری مدودیف با تنش‌های بیشتری همراه خواهد بود، اما این روابط همچنان ادامه خواهد یافت.

به نظر می‌رسد در آینده قابل پیش‌بینی مسکو هم به دلیل تحولات داخلی خود و هم سیاست خارجی، تهدیدی امنیتی برای اروپا نخواهد بود. پیوستن روسیه به سازمان تجارت جهانی موجب تشدید روابط اقتصادی اتحادیه اروپا- روسیه شده است. هر چند دولت‌های اروپایی نسبت به برخی سیاست‌های انحصارگرایانه روسیه نگران هستند. هجده سال فرایند مذاکره الحاق روسیه به سازمان تجارت جهانی به خوبی نشان می‌دهد که روسیه بیشتر تلاش دارد از داشته‌های خود حفاظت کند، تا اینکه به آزادسازی و نوسازی اقتصادی خود بپردازد. به رغم انقلاب گازی صورت گرفته در ایالات متحده و یا کمتر شدن سهم روسیه از بازار انرژی اتحادیه اروپا، وابستگی متقابل میان دو طرف ادامه خواهد یافت. پس از یک دوره کوتاه نزدیکی در روابط میان دو طرف در دوره اول ریاست جمهوری پوتین و تلاش‌های ناموفق برای تقویت مناسبات پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، روابط میان این دو کنشگر با اختلاف‌های قابل توجهی رو به رو بوده است. فرانسه، آلمان و ایتالیا (به دلیل وابستگی به منابع انرژی روسیه)، برخی از کشورهای اروپای شرقی و مرکزی و یا کشوری همچون سوئد سیاست‌های مسکو را تهدیدی برای سیاست‌های خود می‌دانند و از این رو در کنار بریتانیا خواستار اتخاذ مواضع سخت از سوی کشورهای اروپایی بر ضد روسیه هستند. از سوی دیگر، نقش و جایگاه اتحادیه اروپا پس از جنگ سرد تغییراتی یافته و قدرت هنجاری و ارزشی اتحادیه اروپا عاملی مهم در جهت تقویت جایگاه این کنشگر در صحنه جهانی است. اتحادیه اروپا در عرصه نرم‌افزاری بر مواردی چون مشروعیت، مذاکره، مصالحه و رهیافت مبتنی بر حقوق، هنجارها و نهادهای بین‌المللی تاکید می‌کند و همچنین با برخورداری از عضویت در نهادهای معتبر و مهم جهانی در حال تقویت حوزه نفوذ خود است و در عین حال هیچ فضا یا منطقه حائلی برای روسیه باقی نمی‌گذارد. به نظر می‌رسد، تلاش اتحادیه اروپا برای تثبیت جایگاه خود در نظام بین‌الملل موجب بروز تنش میان آن و مسکو در حوزه‌های

مختلفی همچون نحوه تامین امنیت در اروپا، فرایند و سازوکارهای نوسازی، تامین امنیت عرضه و تقاضای انرژی، نفوذ و اثرگذاری در قفقاز جنوبی و همسایگی مشترک شده است. هر چند اختلاف‌های قابل توجهی میان اتحادیه اروپا و روسیه وجود دارد، اما با این حال این دو کنشگر در بسیاری از حوزه‌ها به یکدیگر نیاز خواهند داشت. به عنوان مثال، همچنان روسیه بزرگ‌ترین تامین کننده نفت و گاز طبیعی اتحادیه خواهد بود. تجارت در بخش انرژی، امنیت و صلح در قاره اروپا، ثبات منطقه‌ای، توسعه اقتصادی و روابط فرهنگی و انسانی مستلزم وجود تعامل سازنده میان این دو بازیگر است. با وجود چالش‌های داخلی قابل توجه طرفین، اهداف میان مدت سیاست خارجی آنها مشابه یکدیگر خواهد بود؛ ترجیح منافع اقتصادی بر اختلاف‌های سیاسی و ایدئولوژیک، تاکید بر روابط دو جانبه و تلاش برای به دست آوردن جایگاه خود در عرصه بین‌المللی.

منابع و مأخذ

- Alexandrova-Arbatova, Nadia (2012), *The EU-Russia Partnership: A New Context*, European Strategic Partnerships Observatory, June, Available at: http://www.frider.org/download/PB_5_EU_RUSSIA_PARTNERSHIP.pdf, Accessed on: 2013/07/05.
- Barysch, Katinka (2011), *The EU and Russia: All Smiles and No Actions?*, Center for European Reform, Policy Brief, April, Available at: http://www.cer.org.uk/sites/default/files/publications/attachments/pdf/2011/pb_russi_april11, Accessed on: 2013/06/21.
- Boonstra, Jose; Melvin, Neil (2011), *Challenging the South Caucasus, Security Deficit*, Working Paper, FRIDE, Available at: http://www.frider.org/download/WP108_South_Caucasus_Eng.pdf, Accessed on: 2013/06/29.
- Boussena, S; Locatelli, C (2013), "Energy Institutional and Organizational Changes in EU and Russia: Revisiting Gas Relations", *Energy Policy*, Vol 55, Institute of International Relations.
- Boutorina, Olga (2013), *European Union and Russia: Partnership without Strategy*, Available at: http://russiancouncil.ru/en/inner/?id_4=1766#top, Accessed on: 2013/08/11.
- Dragneva, Rika and Wolczuk, Kataryna (2012), *Russia, the Eurasian Customs Union and the EU: Cooperation, Stagnation or Rivalry?*, Briefing Paper, Chatham house, Available at: <http://www.chathamhouse.org/sites/default/files/public/Research/Russia>, Accessed on: 2013/08/01.
- European Commission (2010), *Energy Infrastructure Priorities for 2020 and Beyond, A Blue Print for an Integrated European Energy Network*, Available at: http://ec.europa.eu/energy/publications/doc/2011_energy_infrastructure_en.pdf, Accessed on: 2013/08/15.
- Franke, A et al (2010), "The European Union's Relations With Ukraine and Azerbaijan", *Post-Soviet Affairs* 26 (2), Available at: <http://www.uottawa.ca/academic/graduate-studies/ukr/pdf/Melnykovska%20et%20al%202010.pdf>, Accessed on: 2012/03/05.
- Gorbanov, Ilgar (2013), *Russia-EU Energy Relations: from Cooperation toward Contradictions*, Available at: http://www.bilgesam.org/en/index.php?option=com_content&view=article&id=580:russia-eu-energy-relations-from-cooperation-toward-contradictions&catid=104:analizler-rusya&Itemid=133, Accessed on: 2013/09/26.

- Gratz, Jonas (2013), *Russia in Europe: Strategic Challenges*, ISN, Available at: <http://www.stratfor.com/the-hub/russia-europe-strategic-challenge>, Accessed on: 2013/08/06.
- Kempe, Iris and Ochmann, Cornelius (2013), *The European Union and Russia at a Crossroads*, Spithlight Europe, Brtelsmann Stiftung, Available at: <http://www.isn.ethz.ch/Digital-Library/Publications/Detail/?fecvnodeid=118586&dom=1&groupot593=0c54e3b3-1e9c-be1e-2c24-a6a8c7060233&lng=en&fecvid=33&v21=127873&v33=118586&ots627=0c54e3b3-1e9c-be1e-2c24-a6a8c7060233&id=162378>, Accessed on: 2013/08/20.
- Kratochvil, Peter; Tichy, Lukas (2013), "Eu and Russian Discourse on Energy Relations", *Energy Policy* (56), Institute of International Relations.
- Longdi, Xu (2011), *Understanding the EU-Russia Partnership for Modernization*, Available at: http://www.ciis.org.cn/english/2011-08/03/content_4380503.htm, Accessed on: 2013/9/01.
- Makarychev, Andrey, Sergunin, Alexander (2013), "The EU, Russia and Models of International Society in A Wider Europe", *Journal of Contemporary European Research*, Vol 9, Issue 2, Available at: <http://www.jcer.net/index.php/jcer/article/download/506/408>, Accessed on: 2013/8/05.
- Nikolskyi, Aleksey (2012), *Vladimir Putin on Foreign Policy: Russia and the Changing World*, Available at: <http://valdaiclub.com/politics/39300.html>, Accessed on: 2013/08/06.
- Pardo Sierra, Oscar (2011), "No Man's Land? A Comparative Analysis of the EU and Russia's Influence in the Southern Caucasus", Vol 44 Issue 3, *Communist and Post-Communist Studies* 44.
- Raquel Freire, Maria (2013), *Security in the South Caucasus: The EU, NATO and Russia*, Policy Brief, February, NOREF, Available at: http://www.peacebuilding.no/var/ezflow_site/storage/original/application/1f9a0749c8dceaa89c4771a428e14082.pdf, Accessed on: 2013/08/10.
- Riely, A (2012), *Commission versus Gazprom: The Anti trust Clash of the Decade?*, policy brief 285, Center for European policy Studies, Brussels, Available at: <http://www.ceps.eu/ceps/dld/7433/pdf>, Accessed on: 2013:09:28.
- Romanova, Tatiana (2012), *Russia and the EU Race to Modernize*, Available at: <http://globalbrief.ca/blog/2012/06/07/two-concepts-of-modernization-russia-and-the-eu-race-to-the-same-finish-line/>, Accessed on: 2013/08/16.
- Trenin, Dimitry; Lipman, Maria and Malashenko, Alexey (2013), *The End of an Era in EU-Russia Relations*, Carnegie Moscow Center, May, Available at: http://pdc.ceu.hu/archive/00006796/01/Carnegie_eu-russia_2013.pdf, Accessed on: 2013/08/06.